

روزنامه‌ها هر روز یک یا دو مقاله متمایز از خبرها و دیگر مطالب عادی روزانه به چاپ می‌رسانند که نگاه شخصی‌شان را در آن بیان می‌کنند. این قسمت‌ها معمولاً عناوین مختلفی چون: اهم سخن، سرمقاله، دیدگاه، تفسیر [روز]، بد نظر ما، به نظر رسانه و... را با خود به

سرمقاله؛ برجسته‌سازی قضاوت در متن

نوشته: راجر فاولر ترجمه: بهروز گرانمایه

همراه دارند. این نوشته‌ها نقش نمادین مهمی دارند و در عین حالی که قسمت‌های دیگر را به عنوان حقیقت یا گزارش صرف معرفی می‌کنند، وظیفه جداسازی بخش دیدگاهی نشریه را نیز به عهده دارند. این نمادینگی متن را، حتی با نوع حروف‌چینی و صفحه‌بندی، آشکار می‌سازند. چنانکه سرمقاله هر روز در صفحه‌ای خاص و اغلب در کنار نامه‌هایی از خوانندگان که به عنوان اظهار نظر صریح، مجزا شده‌اند چاپ می‌شود. می‌توان حالتی چشمگیر به سرمقاله داد. می‌توان آرمی با مضمون مبین‌دوستی، و یا هر واژه‌ای با خاصیت القاکنندگی دیگر، در رأس سرمقاله به چاپ رساند.

عرضه معانی با رسانه‌ای نیمه شنیداری چون زبان، لاجرم فرآیندی ساختاری است که در آن طی پیشرفت بحث، به‌طور مداوم ارزش‌ها و مفاهیم ضمنی چنان یک به یک القا می‌شوند که موضوع بحث کماکان معطوف به نظری خاص باشد. این نظر درباره هر نوع بحثی صادق است. البته منظور این نیست که همه روزنامه‌ها تعصب خاص دارند، (گرچه اکثرشان دارای جهت سیاسی‌اند) اما همه متون مثل درسیه‌های فیزیک، خودآموزها، قصه‌ها، کتب کودکان، زندگی‌نامه‌ها و تواریخ، سخنرانی‌ها و محاورات بازسازی استدلالی یک جهان خاص هستند. متمایز بودن سرمقاله روزنامه‌ها به علت عرضه باورها و ارزش‌ها

متعصب قذافی، سه تن از هم‌میهنان به گروگان گرفته ما را خیلی خونسرد در لبنان به قتل رساندند و سپس تلاشی دیوسیرتانه برای بمب‌گذاری در یک جمعیت در هیث‌رو روی داد به این نیت که آن را بر فراز انگلستان در هوا قطعه قطعه کنند. تنها هوشیاری مردان امنیتی «ایل‌آل» [شرکت هواپیمایی رژیم صهیونیستی] مانع از این قتل‌عام شیع شد.

باید که دل‌های ما برای عزیزان سه بریتانیایی بی‌گناه به دردآیند. ما تصاویر پیکرها را چاپ می‌کنیم و کاملاً واقفیم که شاید برخی از خوانندگان ما از این کار برنجند.

اما احساس می‌کنیم این وظیفه ماست که چنین کنیم تا واقعیت مهیب تروریسم را که بنیان موجودیت انسانی و قانونمند بودن را در همه جا تهدید می‌کند، نشان دهیم و به چنین شیطانی است که برزیدنت ریگان ضربه‌ای به موقع و به حق و ضروری وارد آورده است.

این قاتلان بی‌عاطفه با زبان خوش یا شماتت میدان را رها نمی‌کنند. در سال‌های اخیر

نیست بلکه تمایز آن در به‌کارگیری استراتژی‌هایی در متن برای تقویت جنبه بیانی عرضه باورها و ارزش‌هاست.

سرمقاله‌ها از نظر استراتژی‌های متنی و سبک، کاملاً متفاوت‌اند و این خود نکته حائز اهمیتی است. چرا که عرضه «الحسنی» اختصاصی برای هر روزنامه مدنظر است مثل لحن قدیمی خروشان «تایمز» (Times) و رد قاطعانه «میرر» (Mirror) و یا موازنه ظریف مطالب مخالف که «گاردین» (Guardian) و «آبزرور» (Observer) در پیش می‌گیرند. در این نوشتار سعی بر آن است که از تعمیم‌های غیرمجاز پرهیز شود. سه سرمقاله خاص، نقل شده و تفسیری درباره شیوه استدلالی آنها ارائه شده است.

هر سه سرمقاله متعلق به آوریل ۱۹۸۶ (فروردین ۱۳۶۵) است که اخبار جهانی غالباً درباره بمباران لیبی و قتل‌های تلافی‌جویانه پس از آن و تلاش برای بمب‌گذاری در هواپیمای اسرائیلی در فرودگاه هیث‌رو بوده است. توالی زمانی سرمقاله‌ها ربطی به هدف «سخنوری سرمقاله‌ای» در این نوشتار ندارد. اولین سرمقاله از [Express جمعه ۱۸ آوریل]:

غلبه در جنگ با تروریسم

۱ «دیروز، کسانی به‌طور وحشیانه چهره شریزانه تروریسم جهانی را به ما یادآوری کردند. ابتدا هواداران

دولت‌های متوالی ایتالیا می‌پنداشتند می‌توانند امنیت شهروندان خود را با عشوہ‌گری برای ساف و فذانی حفظ کنند. اما آنان سریعاً متنبه شده‌اند، دلجویی از تروریست‌ها تنها نخوت آنها را می‌پروراند.»

قربانیان بی‌گناه

قتل سه بریتانیایی، ربوده شدن دیروز جان مک کارتی فیلمبردار تلویزیون و حمله به منزل سفیر ما در غرب بیروت، جملگی به‌عنوان دلایلی برای مدعا ذکر خواهند شد که: حمایت خانم ناچر از حمله هوایی ایالات متحده به لیبی - بدون آنکه نیاز باشد - شهروندان بریتانیایی را در معرض حمله‌های تروریستی قرار داده است.

اما آیا واقعاً این تحلیل به‌جاست؟ بریتانیایی‌ها قبلاً نیز در معرض حملات بوده‌اند.

بریتانیایی‌هایی که در بیروت بی‌رحمانه کشته شدند در زمان ربوده شدن، قربانی تروریسم گشتند. آلک کولیت در [مارس] سال گذشته و فیلیپ پدفیلد و لی داگلاس تقریباً سه هفته پیش؛ آنها همان زمان هم به اندازه زمان به خون کشیده شدنشان بی‌گناه بودند. و همیتقدر نیز ایوون فلچر پلیس، که دیروز به دست یکی از آدم‌های فذانی در لندن کشته شد بی‌گناه بود.

هیچ‌کس و از جمله پرزیدنت ریگان معتقد نیست که حمله به لیبی مسأله تروریسم فذانی را برای همیشه حل می‌کند. هواداران خیره‌سر رهبر لیبی، به تلاش خود برای تلفانی کردن ادامه خواهند داد. چیزی که خانم ناچر هنگام تصمیم به پشتیبانی از عمل ایالات متحده بدان واقف بوده است.

عملیات برضد تروریسم و حامیان آن باید مداوم باشد. یک ضربه کفایت نمی‌کند، مماشات با تروریست‌ها نیز باید به نوبه خود

محکوم شود.

در بلندمدت این تنها راه بازداشتن حکومت‌های تبهکار از آموزش و تسلیح و روانه کردن قاتلان تروریست است. تنها چاره ما همین است.»

یک راه برای تحلیل سرمقاله این است که آن را در چارچوب سه شرکت‌کننده در مباحثه بررسی کنیم: متکلم، مخاطب و غایب. «من»، «شما»، و «او»، آن و آنها. لحن متکلم مشخصاً از گزارش خبری برجسته‌تر است.

● واژگان، توییچ کننده‌اند و ناطقی را با احساس و عقاید قوی مجسم می‌کنند. صفات و قیود توصیفی فراوان‌اند. «وحشیانه، شیطانی، خمیره‌سر، دیوسیرتانه، شنیع، بی‌گناه، بی‌رحمانه» و امثال آن خصوصاً در پاراگراف اول و همین‌طور در ادامه متن.

● افعال اسنادی: مبین عقیده جدی متکلم به داشتن توانایی‌اند. توانایی دانستن آنچه لاجرم اتفاق خواهد افتاد: «قتل سه بریتانیایی... جملگی به‌عنوان دلایلی برای مدعا ذکر خواهند شد.» «هواداران خیره‌سر رهبر لیبی... ادامه خواهند داد.» فعل اسنادی «باید» در سرمقاله واژه قاطعی است و القا می‌کند که متکلم حق تعیین تکلیف دارد: «باید مداوم باشد» و «باید... مجازات شود.» این افعال با واژگانی اخلاقی و مؤدبانه همراهند که البته در مثال ما خیلی واضح نیست اما در واژه «وظیفه» در پاراگراف چهارم خود را نشان می‌دهد.

● جملات عام فراوان به کار می‌رود. این جمله‌ها تعیین ضرورت یا تکلیف نمی‌کنند بلکه گزاره‌هایی توصیفی‌اند که درباره همه اقلام محتوایی‌شان دارای شمول تلقی می‌شوند: «این قاتلان بی‌عاطفه با زبان خوش یا شماتت میدان را رها نمی‌کنند.» جملات عام لاجرم بوی اقتدار می‌دهند و اطلاع کلی و قطعی از مطالبی را می‌رسانند. آنها «راحتی ایجاز» در قبالی «وسعت موضوع» را با خود دربر دارند. به همین علت است که متداول‌ترین شکل معنایی و نحوی ضرب‌المثل‌ها، جمله عام است: «کند هم جنس با هم جنس پرواز» - و این نوع جملات عام بار تمثیلی و تقدیسی دارند. ضرب‌المثل‌ها مبین یک عقلانیت عمومی‌اند.

● یک سرمقاله به دو حالت دارای رنگ استدلالی است: اول مشخص بودن ساختار منطقی و یا روایی بیان با علائم منتهی‌ای چون:

«دیروز، سپس» و ... دوم: حالت رد سرمقاله نسبت به عقاید دیگران: «شاید برخی از خوانندگان ما از این کار برنجدند ... اما احساس می‌کنیم...» اغلب استدلال را با ادات محاوره‌ای - مثلاً پرسش‌های استفهامی - مجسم می‌کنند: «قتل... به‌عنوان دلایلی بر این مدعی ذکر خواهند شد که ... اما آیا واقعاً این تحلیل به‌جاست؟»

ندای سرمقاله با دیگر اعضای مباحثه [و از جمله خواننده] رابطه‌ای برقرار می‌سازد که برای خواننده دارای تضادی نهفته و حالتی دوگانه است: از یک سو متکلم مدعی است توانایی و اختیار احتجاج درباره یک مسأله و اقتناع خواننده درباره صحت آن را دارد: حالت

■ متمایز بودن سرمقاله روزنامه‌ها

به علت عرضه باورها و ارزش‌ها

نیست بلکه تمایز آن در به‌کارگیری

استراتژی‌هایی در متن، برای

تقویت جنبه بیانی عرضه باورها

و ارزش‌هاست.

فصیح و آموزگارمنش خطاب، گویچه مایه شفاهی دارد بیشتر به یک سخنرانی می‌ماند و اختلاف قدرت را پیش‌فرض قرار داده تا یک محاوره، که پیش‌فرض آن همقدرتی و همدلی با مخاطب است. در عین حال از سوی دیگر سرمقاله با «طلب اجماع نظر»، همدلی را القا می‌کند. ضمایر «ما» و «ما(ان)» به وفور ظاهر شده‌اند: سه مرتبه در حالت خاص یعنی «ما»ی مشیر به روزنامه «ما تصاویر...» و اغلب به حالت عام و مشیر به جامعه‌ای ارزشی که روزنامه سعی در تبیین آن دارد. «کسانی سبعمانه چهره... را به ما یادآوری کردند»، «باید که دل‌های ما برای... بسوزند.» و «تنها چاره ما همین است.» روزنامه، سخنگوی اجتماعی است که موضوعیت آن «موجودیت قانونمند و انسانی» است یعنی «ما»یی اجماعی که مرجع سخن اوست. همان مرکز احساس، عاطفه و گیرندگی فزاینده. این اجماع همچنین جنبه سیاسی دارد و به صورت ملی خودنمایی می‌کند. «هم‌میهن‌ان ما ... بریتانیایی‌های بی‌گناه

روزنامه‌ها هر روز یک یا دو مقاله

متمایز از خبرها و اشکال و دیگر

مطالب عادی روزانه به چاپ

می‌رسانند که نظرگاه

شخصی‌شان را در آن بیان

می‌کنند.

سر مقاله هر روز در صفحه خاص

و اغلب در کنار نامه‌هایی از

خوانندگان که به‌عنوان نظر صرف

مجزا شده‌اند چاپ می‌شود.

... بریتانیایی‌ها، اثر گذارده شده در خوانندگان «اکسپرس»، «آنها» را در مقابل «ما» قرار داده است. ضمناً سوم شخصی که موضوعات مغضوب سرمقاله هستند (سومین دسته از شرکای مباحثای مذکور). البته دو جای دیگر در همین صفحه نیز به آنها اشاره شده است. تصویری مضحک و صافی از سیاستمداران (شامل کیناک، هیث، استیل، میتران و دیگران) را در هیأت «توییل چمبرلین» (داعیه‌دار مامشات با هیتلر) نشان می‌دهد که اعلام کرده‌اند: «تروریست‌ها را ترنجانید...»

فضای سوم صفحه را مقاله‌ای امضا شده درباره قذافی و ارتش جهانی تروریست‌هایش پر کرده که در آن از سازماندهی قوی قدرت مالی و پراکندگی وسیع و خطر ایشان نسبت به اتباع بریتانیا و آمریکا سخن رفته است. تروریست‌ها در سرمقاله با کلمه متعصب توصیف شده‌اند. واژه‌ای که تصویر مذهبی افراطی تروریست‌ها را مشخص می‌سازد. آنها از قلمرو اجماع و حتی انسانیت بیرون فکنده شده و مطلقاً از بریتانیایی‌ها که فراوان در سرمقاله بدانها اشاره شده است بری‌اند. در همین حال آن سیاستمداران اروپای حامی مامشات با تروریست‌ها نیز غیربریتانیایی هستند. آنها نیز همچون تروریست‌ها «باید به نوبه خود مجازات شوند.»

متن بعدی، سرمقاله‌ای است از «دیلی میرور» (Daily Mirror) که یک روز قبل از اکسپرس (Express) منتشر شده است. روزنامه به اصل واقعه بمباران طرابلس و نه پیامدهای آن پرداخته است. اما این بار موضوع

پیچیده‌تر است چرا که روزنامه واکنش خود به مسأله لیبی را با حکایت یک عمل تروریستی کاملاً مجزای دیگر در آمیخته است. ربوده و آزاد شدن خانم جنی فرگینس، همسر «یکی از بستگان دور یک خاندان میلیونر گرداننده کارخانه آبجوسازی».

دو روی یک سکه

۲ جنایت چه داخلی و چه جهانی، اگر فرصت جبران کردن بیاید، متداول می‌شود. اگر ربوده شدن جنی فرگینس به پرداخت مبلغ خواسته شده می‌انجامید، آدم‌ربایی‌های بعدی اجتناب‌ناپذیر بودند. جنایت باید به نحو احسن مجازات شود.

اگر تروریسم سرهنگ قذافی و دارودسته‌اش پاسخ و مجازات دریافت نکرده بود، ادامه می‌یافت و گسترده می‌شد. حق شریانه جنایت باید در گفش گذاشته شود.

• آیا هیچ‌کس شک دارد که

آدم‌ربایی جنایت‌بار است؟

• آیا هیچ‌کس شک دارد که

تروریسم جنایت‌بار است؟

• آیا هیچ‌کس شک دارد که

اینها دو روی یک سکه‌اند؟

دیروز هیچ‌کس روشن‌تر،

صریح‌تر و قاطعانه‌تر از آقای نیل

کیناک قذافی را محکوم نکرد.



تحریم

او گفت هیچ‌کس درباره

جنایتکاری قذافی نیاز به افساح

ندارد. قذافی خبیث است. هیچ

کس نمی‌تواند به دست داشتن او

در تأمین مالی و تدارک تروریسم

شک داشته باشد. وی ادامه داد

لیبی پناهگاه تروریست‌هاست. به

تحریم‌های سختی نیاز است تا رمق

حکومت قذافی بریده شود.

علی‌هذا، درباره جرم قذافی،

اختلافی میان آقای کیناک یا خانم

تاچر یا آقای ریگان نیست. اختلاف

تنها در نحوه رفتار با وی است.

بهترین راه حل تحریم است که

اروپا آن را رد کرده و اگر اینک

تصمیم خود را عوض کند به خاطر

بمباران خواهد بود. از این منطق

گریزی نیست.

بسیاری از استنتاجات از سرمقاله اکسپرس

درباره این یکی نیز صادق‌اند. مثلث اعضای

مباحثه به همان طرز تشکیل شده است. لحن

مقتدرانه متکلم با یک جمله عام درباره جنایت

و مکافات آن آغاز می‌شود و به این خیزد مثلی

مربوط است که «ترحم بر پلنگ تیزدندان،

جفاکاری بود بر گوسپندان» (از این مثل در

جملات آخر پاراگراف‌های دوم و سوم استفاده

معنوی شده است). سرمقاله طمی چند

پیشگویی شرطی به خود اعتماد می‌بخشد

(پاراگراف‌های دو و سه).

طبع محاوره‌ای مباحثه در پاراگراف چهارم

با سه پرسش استفهامی تقویت شده است.

در این جملات، اقتدار با توسل به گزاره‌های

تحلیلی و تکراری «آدم‌ربایی جنایت‌بار است»

و «تروریسم جنایت‌بار است» ایجاد می‌گردد.

این گزاره‌ها بالذات، صحیح فرض شده‌اند و

مرکزیت استراتژی اجماع در مطلب هستند.

خوانندگان چنان در موقعیت ایدئولوژیکی «ما»

قرار گرفته‌اند که گزاره‌ها را قبول کنند. جالب

است که «ما» اجماعی، صراحتاً در این

سرمقاله بکار نرفته است. شاید بدان‌خاطر که

نگارنده سرمقاله می‌داند این «ما»، خصوصاً در

بیانیه‌ها و نوشتارهای رسمی جناح راست،

مبین نیرویی هدایت‌کننده است. فرماتی مبنی

بر این که «ما» یعنی «شما»ی مورد خطاب، باید

چه عمل یا فکری بکنند. «میرور» به جای «ما» بر

ضمیر عام «هیچ‌کس» تکیه دارد. معادل این

ضمیر که در جملات منفی و سؤالی به کار می‌رود در جملات مثبت «هرکس [و همه]» است. «هرکس می‌داند تروریسم جنایت‌بار است». «همه از جنایتکاری قذافی مطلع‌اند». تعمیم‌های ضمنی باعث شده‌اند نیل کیناک رهبر حزب کارگر و مارگارت تاچر نخست‌وزیر محافظه‌کار در «ما» گنجانده شده و سرهنگ قذافی و ربابندگان جنی‌فرگینس به‌عنوان تنها عهده‌داران نقش سوم شخصی «آنها» بیرون بمانند.

چیزی که آن‌چنان در سرمقاله اکسپرس جلوه نکرده ولی در دیلی میرر، قابل توجه است وضوح جنبه‌ای از قره استدلالی نوشتارها به نام فعالیت منطقی است. عنوان «دو روی یک سکه» که در سومین سؤال استقامتی تکرار شده است، مبین پرداختن سرمقاله به تقسیم‌بندی و معادل‌یابی است. پاراگراف تک جمله‌ای اول، این پیش‌فرض عام را القا می‌کند که «جنایت، اگر فرصت جبران بیابد، شایع خواهد شد.» از حکایت پراکندگی خیر وقت و در واقع مقاله اصلی همین صفحه میرر با عنوان «تاچر از جرم قذافی می‌گوید» در می‌یابیم که تعمیم آغازین سرمقاله باید به‌عنوان تأییدی بر بحث لزوم بمباران لیبی تلقی شود. میرر به‌طور ضمنی مدعی است که این عمل موجه بوده و عملاً و البته تلویحاً در پاراگراف سوم آن را بیان می‌دارد. در همین حال اکسپرس نسبت به بمباران و هر اقدام مجازاتی بعدی کاملاً مؤید است. شایان توجه است که مواضع سیاسی دو روزنامه بسیار متفاوت‌اند. میرر عقیده خود را نه با تحلیل پدیده قذافی یا اعمال تروریستی اخیر که با ذکر یک اصل کلی و در پاراگراف‌های دوم و سوم استدلال قیاسی توجیه می‌کند. تطابق عمومی جمله‌بندی و هم‌ارزی لغوی جملات پاراگراف‌های دو و سه خواننده را به چنین تشبیهی سوق می‌دهند:

۳. اگر ربوده شدن جنی‌فرگینس

اگر تروریسم سرهنگ قذافی و

دارودسته‌اش

به پرداخت مبلغ خواسته شده

می‌انجامید

پاسخ و مجازات دریافت نکرده

بود.

جنایت باید به نحو احسن

مجازات شود.

حق شربانه جنایت باید در

گنش گذاشته شود.

■ یک راه برای تحلیل سرمقاله این

است که آن را در چارچوب سه

شرکت‌کننده در مباحثه بررسی

کنیم: متکلم، مخاطب و غایب.

■ یک سرمقاله به دو حالت دارای

رنگ استدلالی است: اول، مشخص

بودن ساختار منطقی و یا روایی

بیان و... دوم، حالت رد سرمقاله

نسبت به عقاید دیگران.

مفروض است که نتیجه ربوده شدن جنی‌فرگینس، بمباران طرابلس را توجیه می‌کند. اما به رغم هم‌شکلی متون توضیح‌دهنده این دو مسأله، تطابق منطقی، چندان دقیق نیست. عنوان شده است که این نتیجه (آزادی گینس) از آدم ربایی‌های بعدی جلوگیری می‌کند، چرا که چیزی دستگیر عاملان آنها (اگر رخ دهد) نخواهد شد. تروریسم کورلیبی با بمباران، «پاسخ» و «مجازات» دریافت کرد و این مجازات نشان می‌دهد تروریسم در صورت وقوع، تقاضای خواهد داد. به رغم کاربرد جمله‌بندی موازی این تشبیه کارا نیست، چرا که موضوعات به هم ربط ندارند. پاراگراف بعدی، حروف‌چینی و نیز لغات و جمله‌بندی مشابه را به کار گرفته تا همانطور که ذکر آن رفت، قیاسی براساس تحلیل شکل گیرد.

۴. آدم‌ربایی جنایت‌بار است.

تروریسم جنایت‌بار است

[پس آدم‌ربایی و جنایت] دو روی یک سکه‌اند.

گزاره‌های مربوط به اثر مجازات و مکافات به اختصار حذف شده‌اند که البته این حذف به سختی برای خواننده قابل استنباط است.

سپس با چند جمله وردمانند با مبنای «هیچ‌کس» و در حمایت از تحریم شدید لیبی آقای کیناک معرفی شده است. به رغم این واقعیت که آقای کیناک «استفاده از نیروی نظامی را تبیح کرده است»، مقاله نتیجه جالبی می‌گیرد: «علی‌هذا درباره جرم قذافی [به وجود واژه عطف منطقی توجه کنید] میان خانم

تاچر... گویی دو روی یک سکه، کیناک و تاچراند که ادعایی است تعجب‌آور از روزنامه چاپ‌نمای میرر. این تعبیر با چاپ دو عکس متوسط از دو سیاستمدار با موقعیت و زاویه مشابه سرروحالی آرام و آگاهانه، آن هم بلافاصله در کنار سرمقاله تقویت شده است، از قرار معلوم این تفسیر به قصد جلوگیری از به حاشیه رانده‌شدن جناح چپ با القای این مطلب که آقای کیناک خط قاطعانه و وطن‌پرستانه‌ای در پیش گرفته است، ساخته و پرداخته شده است. تنها تعبیر ممکن این است که میرر سعی نموده با نمایش بدلی تظاهرات منطقی [سفسطه!] یک تردستی ایدئولوژیکی انجام دهد. واژه منطقی در جمله نهایی ظاهر شده است. فی‌الواقع این سرمقاله مغشوش و گیج‌کننده است اما اثرگذاری یک استدلال منظم تنگاتنگ را در بردارد.

و اما سومین و آخرین بررسی [ما] درباره این موضوع، سرمقاله‌ای است از گاردین [۱۶ آوریل] که فردای روز بمباران به چاپ رسیده است. نوشته‌ای بسیار مطول که یک سوم صفحه بزرگ را گرفته است. سرمقاله، سبکی مباحثه‌ای و مقاله‌وار دارد و نظرات مختلفی را مطرح می‌کند اما قضاوت آغازین آن در جمله اول نوشتار صریح و بی‌ابهام است.

۵. آنها در این کار اشتباه کردند و ما

ابلهانه کمکشان کردیم.

استفاده از ضمائر جلب توجه می‌کند. آغاز کردن متن با ضمائوری که به موجودات ناشناخته بیرون از متن اشاره دارند غیرمعمول است. این سیاق فرض‌های محکمی درباره خوانندگان دارد عبارت از اینکه آنها از پیش اصل خبر روز را در ذهن دارند و خودبخود ضمائر را به مراجعشان متصل می‌کنند. آنها: ایالات متحده و این کار: بمباران طرابلس و ما: دولت بریتانیا. ضمناً اطمینان کامل وجود دارد که خوانندگان گاردین برخلاف خوانندگان اکسپرس یا میرر تبیح‌کننده بمباران هستند. توجیهی برای این قیخ ارائه نشده و بیان چنان است که القا می‌کند این قضاوت نظری بدیهی است. سرمقاله سپس به قاعده رد نقیض، رابطه‌ای محاوره‌ای با خواننده‌اش برقرار می‌کند.

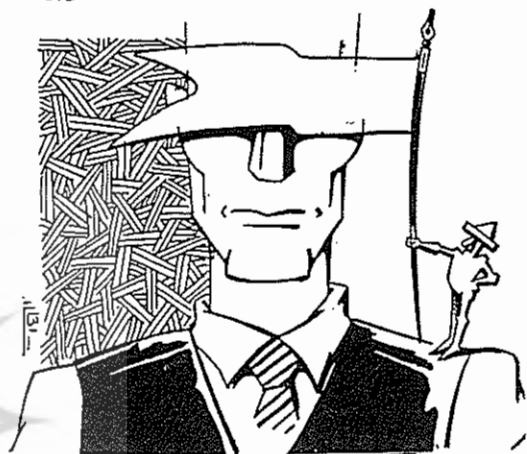
۶. اما لحظه‌ای، اظهارات رسمی

آمریکا و احساسات طفیلی‌وار

خانم تاچر را ببیند چون نمی‌شود

از آنها گذشت.

به کلمه محاوره‌ای «ببینید» و اصطلاح تصویرکننده «طفیلی وار» که هر دو از جلوه‌های سبک بوده و متداوماً در طول متن به آن معنایی آگاهانه و حقیقت آمیز - که کاملاً با جمله جلدی آغازین متن مطابقت دارد - می‌بخشید توجه داشته باشید. اما چرا این سبک عامیانه و گستاخانه برای نوشتن درباره چنین موضوع بین‌المللی جدی‌ای اختیار شده است؟ احتمالاً پاسخ این است که سرمقاله نویس مایل است از هر سبک مبالغه‌آمیز و مهیج، ادبی - هر سبکی که اشاره ضمنی به نظر دولت و جناح راست یا هموطنان دارد و هر سبکی که به القای یک «ما»ی میهن‌پرستانه



طرفدار بمباران یا حسن وفاداری طفیلی‌وار به ایالات متحده می‌پردازد - پرهیز کند. سبک انتخاب شده مناسب با یک مزاج متفوق و عملگراست.

بعد از آغاز تند سرمقاله طی دوپاراگراف با بازگویی استدلال‌های ایالات متحده در توجیه بمباران طرابلس، قیافه‌های متصفانه می‌گیرد و سپس به تشکیک درباره مؤثر بودن و جواز این حمله می‌پردازد. قبل از انتقال بحث به خانم تاجر و پاسخ بریتانیا به ایالات متحده قسمتی از سرمقاله طعن‌وار به پرزیدنت ریگان خرده می‌گیرد.

۷ «سگهای وحشی (اگر ساده مثال بزیم) را با سرمشق دادن نمی‌توان ترساند یا تربیت کرد. آنها اگر درنده‌اند به این کار ادامه خواهند داد. انتقامجوی بزرگ «لیکن هیث» چه کار می‌تواند بکند؟ او خودش را در انتظار جهانیان به‌عنوان کسی که بمب‌افکن‌هایش را برای کوبیدن غیرنظامیان (و سفارت فرانسه در طرابلس) می‌فرستد عرضه کرده و

البته نمی‌خواست. ولی شد آنچه نباید می‌شد! آخرین شاهکار کاخ سفید در اشغال هندوراس (به دست نیکاراگوئه) بود. حتی خود هندوراس هم گفت، مزخرف است. جهان - نه فقط اروپا که جهان سوم نیز - از دید بسته آقای ریگان و روش غیظ‌کردنش در اجابت به نارضایتی‌های سیاست خارجی در کنگره آن هم با ماجراجویی‌های بسی‌خطر در کشورهایی که فقط می‌توانند حملات او را «دریافت» کنند، دچار یأس و تردید شده است؛ رمبوزاری بی‌مخاطره.»

لحن نوشتار، شفاهی به‌نظر می‌رسد و سبک عامیانه است. نوشته با ویرگول‌ها و علائم نقطه‌گذاری فراوان دیگر به واحدهای اطلاعاتی مکالمه‌واری تقسیم شده است: «البته نمی‌خواست، ولی شد آنچه نباید می‌شد.» جملات کوتاه و بسی‌فعل نیز موجودند. «رمبوزاری بسی‌مخاطره.» جملات معترضه فراوانی که با پرانتز یا خط تیره مشخص شده‌اند به نوشته اجازه ارتقا به نظم بهتر انشایی نمی‌دهند. پرانتزهایی که در خلال متن یافت می‌شوند نه تنها جمله‌بندی و لحن مکالمه‌وار را ترمیم می‌کنند بلکه باعث می‌شوند متکلم حالتی صاحب تحلیل داشته باشد. صحبت‌ها از پیش کاملاً منظم نشده‌اند ولی نظریات جدید زیادی به‌بار می‌آورند که به محض خطور به ذهن متکلم ادا شده‌اند. این سبک و اعتماد به‌نفس، مناسب با شخصی را که قضاوت‌های قاطع و کلی می‌کند. مشخص می‌سازد، سرهنگ قذافی که رهبری است دیوانه و پرزیدنت ریگان وصفی کنایه‌آمیز دارد. او خود را همچون «انتقامجوی اعظم» و خداوندگار «لیکن هیث» (پایگاه‌هوایی آمریکا در سان‌آلک) می‌بیند. کلمات به کنار رفته دارای بسی‌تعارفی عامیانه و خودمانی یک متکلم رک‌گو هستند، «مزخرف»، «غیظ‌کردن» و در جاهای دیگر «آخر چسرا»، «سرچنگ»، «سرمه‌بندی» و امثالهم. گفت‌وگو و مجادله استدلالی با نظرات ارائه شده کسانی که متن بدانها اشاره می‌کند و نیز خوانندگان آن با سؤالات استفهامی مشخص می‌شود «انتقامجوی... چه کار می‌تواند بکند؟» درباره این جنبه از سبک، زمانی دیگر دو پاراگراف آنطرف‌تر در سرمقاله که بسیار واضح‌تر است بحث خواهیم کرد و اما به

بخش بعدی سرمقاله نگاه می‌کنیم.

۸ مرحله «این به آن‌در» موقتی است. قضاوت آقای ریگان این است که در این وضعیت قذافی مرعوب به استیصال کشیده خواهد شد. البته نهایتاً رأی‌دهندگان خود وی درباره صحت و سقم این ادعا قضاوت خواهند کرد. خانم تاجر البته با اکراه دست‌خودش رارو کرده، بستن پشت خودش در انتخابات با مخالفت با مداخلات [با تروریسم] و دفاع از چک سفیدی که به بمب‌افکن‌های آمریکا داده است در برابر مردم. و در همین حال در استدلال‌هایش گاف فاحشی وجود دارد.

شواهد عذیده تروریسم لیبی را که او دیروز تهدید به ارائه به مجلس عوام کرد یادتان هست؟ آیا چندماه پیش که بریتانیا پیوستن به تحریم‌های اقتصادی لیبی را رد کرد این مدارک وجود نداشتند؟ یا حتی یک‌شنبه که سیر جفری چنین تحریم‌هایی را از طبله اروپایی‌اش رو کرد؟ آخر چرا - اگر مدرک جرم ایستدر محکم است - بریتانیا از تلافی مسالمت‌آمیز ظفره می‌رود؟ حتی چرا امروز این مدارک عنوان نمی‌شوند و مقامات بن همه چیز را درباره بمب برلین می‌دانند. مقامات پاریس نیز از همه چیز درباره نقشه فرضی قتل‌عام در بیرون هتل تالی‌راند مطلع‌اند؟ پس چرا ایستدر در حرکت تعطل می‌کنند؟ دول اروپایی به توبه خود - و در رأسشان دولت بریتانیا - یا از انجام هر نوع وظیفه‌ای عاجزاند و یا از ست اعتمادی دچار انفعال‌اند. امتناع خانم تاجر از پرداختن هزینه کم تحریم لیبی او را نیز در همان جرگه قرار می‌دهد - حال آنکه شخصاً از افسار‌گسیختگی‌های واشنگتن نگران است اما تمایل به بریدن و مستقل شدن ندارد.

پاراگراف کوتاه انتقال‌دهنده توجه به خانم تاجر، حالت مکالمه‌ای را ادامه می‌دهد: «این به آن‌در» و بیان عامیانه مفهوم تلافی که در

پاراگراف اول مطرح شده بود، استعاره‌های تصغیرکننده «بستن پشت خودش در انتخابات» و «چک سفید» گاف فاحش (گاف فاحش و عبارت «نقیصه فاحش» موجود در نظریه تراژدی ادبی ارسطو را در لفافه یادآوری می‌کند و بدین‌سان تلویحاً ابهت و وقار یک رهبر بالنده را در آستانه خداحافظی از تاجر می‌زداید).

پاراگراف دوم (۸) آخرین اتمام حجت سرمقاله است و سبک محاوره‌ای را به ایهامی تغییر می‌دهد. کلمه «یادتان هست» در اولین سؤال از مجموعه سؤالات، واژه قدرتمندی است که دست‌های از روابط را بین اعضای مباحثه برقرار می‌دارد، این کلمه یک مخاطب

■ سه سرمقاله، هریک در سبکی
تحریر شده و نظرات متفاوتی را
در باره یک موضوع بر شمرده‌اند.

اما مؤلفه‌های هر سبک از منبع
استراتژی‌های موضوعی واحدی
برگرفته شده‌اند.

■ علاقه به برجسته کردن خاصیت
قضایوتی بحث، در هر سه سرمقاله
مشترک است.

(تصویری از خواننده واقعی) را مجسم می‌کند چرا که این عبارت در حالت عادی فقط در مکالمه شخصی با شخص دیگر به کار می‌رود و ضمناً با حذف «آیا» به حالتی نیمه صمیمی که در گفتار عامیانه اتفاق می‌افتد ادا شده است. البته این قالب تا حدی حالت فعل امر را هم در بر دارد و به نوعی به خواننده دستور داده شده است که چیزی را به یاد آورد. و بالاخره استلزام «یادتان هست» نیز اهمیت دارد. به یاد آوردن چیزی مستلزم آن است که از قبل آن را بدانید. پس متن گاردین مبتنی بر پیش‌دانسته‌های خوانندگان است. تهدید خانم تاجر به ارائه شواهد عدیده و آگاهی مقامات آلمانی و فرانسوی از بی‌گذاری و قصد قتل عام سؤالاتی که ظاهراً خطاب به خواننده به عمل آمده‌اند اثری دوگانه دارند و در صورت وجود «شواهد عدیده» در عدم توانایی مقامات و دولت‌ها برای توافق درباره تحریم تردید ایجاد می‌کنند. لفاظی آغاز شده با «یادتان هست؟» بدون لزوم استفاده از واژه‌های «ما» و «آنها» چنین دودستگی‌ای را ایجاد می‌کند، قطب

گاردین - خواننده که دست‌کم به اندازه سیاستمداران مطلع است و [قطب] سیاستمداران اروپایی که از عمل، بازمانده و بدین‌وسیله به تسریع بمباران یاری رسانند. پرسش‌های استنهایی، خواننده را به سمت قضاوتی (دول اروپایی ... دولت بریتانیا... عاجزند...) سوق می‌دهند که اینک برای هم‌نوا شدن با گاردین در اظهار آن اقتناع شده است. اواخر پاراگراف خانم تاجر، با دول قاصر اروپا در یک سلک قرار داده شده و محکوم شده است اما نه فقط به خاطر قصور که نیز به خاطر کله‌شقی همراه با تردیدش. سرمقاله چنین به پایان می‌رود.

۹ و اما در مآله اجازه استفاده از پایگاه‌ها - نه درخواست [آمریکا] و اجابت وی بلکه این احساس که آمریکا در هر واقعه‌ای ممکن است سیاست متقل بریتانیا را به کناری نهد - به [وجه] او شدیداً آسیب می‌رساند. آقای کیناک دیروز کاملاً سرچنگ به نظر می‌رسید. چه کسی می‌گوید قراضه حساب کردن پایگاه‌های آمریکایی برای وی به قیمت انتخابات بعدی تمام خواهد شد؟ مادام که بریتانیا گوسفندوار از پی رونالد ریگان روان است از [کیناک] احقاً موقعیت خوبی دارد و خانم تاجر دستخوش پیشامدها خواهد بود. تاجر حتی دست به تحریم نمی‌زند ولی نسبت به بمباران‌ها و از دست رفتن جان غیرنظامیان اغماض کرده است. و این یک سرهم‌بندی بی‌اساس است که شاید به کابوس او تبدیل شود. اما آیا نزدیک‌ترین متحد او کمی به این عواقب، در ورای ویرانه‌های طرابلس فکر کرده است؟

قضاوت پاراگراف آخر و قبلاً با عبارت «بریدن و مستقل شدن» جهت‌دهی شده بود آخرین و وخیم‌ترین دغدغه سرمقاله همدستی و همراهی مطیعانه بریتانیا نسبت به سیاست نظامی آمریکا با دادن اجازه به استفاده از پایگاه‌ها برای بمباران است. عدم استقلالی که گاردین القا می‌کند می‌تواند برای رأی‌دهندگان بریتانیایی غیرقابل پذیرش باشد.

در پایان سرمقاله «آنها» محکوم شده، مشروحاً مشخص شده‌اند، فدافی و ابونضال و

در ادامه ریگان، دول اروپایی و در رأس‌شان خانم تاجر. «ما» از «بریتانیا»ی سیاسی اجماعی اولین جمله سرمقاله و «ما»ی ملی‌گرایانه موجود در دو سرمقاله دیگر به تشکیلی از گاردین، خواننده مطلع گاردین و آقای کیناک رهبر حزب کارگر تغییر یافته است. کیناک از آسیبی که خانم تاجر با مشارکت در بمباران لیبی به‌طور بالقوه به خود وارد کرده است احساس پیشی می‌کند. (با نظر به نشریات دیگر که فرض کرده‌اند خوانندگانشان به اندازه خلبانان آمریکایی «هیجان‌زده آتش‌بازی» اند. این یک تحلیل خوش‌بینانه است). سؤال محاوره‌ای پیچیده‌ای در بطن پاراگراف آخر وجود دارد که طیف شرکت‌کنندگان متصور در مباحثه را گسترش می‌دهد، «چه کسی می‌گوید قراضه حساب کردن پایگاه‌های آمریکایی برای وی به قیمت انتخابات بعدی تمام خواهد شد؟». هرکسی که چنین بگوید - مفسر سیاسی یا افراد واقع در راست حزب کارگر یا هرکس دیگر - بخش دیگری از «آنها» را به خود اختصاص خواهد داد و ضمناً در میان «ما» یک قدرت رأی‌دهندگی نسبتاً بزرگ نهفته که مایل است پایان «روابط ویژه» آنان که به نظر «ما»ی اجماعی می‌رسد) با «نزدیکترین متحد» مان را (که گاردین به طعنه گرفته) مشاهده کند. این سؤال به دانش و آگاهی وسیعی برای دادن پاسخ دقیق نیاز دارد که سرمقاله، زیرکانه، آن را به خواننده وامی‌گذارد و بدینسان به برتری و مهارت «ما» در انجام قضاوت‌های سیاسی صحنه می‌گذارد.

سه سرمقاله، هریک در سبکی تحریر شده و نظرات متفاوتی را درباره یک موضوع بر شمرده‌اند. اما مؤلفه‌های هر سبک از منبع استراتژی‌های موضوعی واحدی برگرفته شده‌اند. علاقه به برجسته کردن خاصیت قضایوتی بحث در هر سه آنجا مشترک است. چیزی که در صفحات خبری در پس زمینه جای دارد (و البته وجود دارد) صنایع ادبی مختلفی به خدمت در آمده‌اند تا نفوذ کلام یک متکلم مقتدر - خطاب به خواننده خاصی که در رابطه‌ای «ما»ی مستغرق گشته و موضع خاص و معلومی نسبت به اشخاص «آنها» و موضوعات دیگر مورد اشاره دارد - قوام بخشیده شود. این متون نمونه‌ای را از سخنوری ارائه‌کننده قدرت ساطع از یک جامعه ادبی کوچک و توانایی مراد روزنامه نشان می‌دهند. □